

درویشی در خصوص پدیده بازیگری نمایش «هوندا، آدیداس» گفت: بدون چون و چرا قطعاً گیتی معینی با اختلاف، پدیده این نمایش است. در حال حاضر خیلی از ذهنیت‌ها نسبت به بازیگرهای قدیمی این است که ممکن است آن‌ها توانایی حضور روی صحنه را نداشته باشند. اما گیتی معینی با وجود این که مناسبانه در گیر در مان یک بیماری خیلی خطرناک و سختی است، نشان داد که جمله معروف «دود از کنده بلند می‌شود»؛ واقعیت دارد.

وی افزود: گیتی معینی بسا باده‌هایی که گاه در نمایش ایجاد می‌کند، کم‌دی موقعیت عجیب و غریبی را خلق می‌کند که تماشاگر دوستش دارد. این رادر پایان هر اجرا از انرژی و تشویق مخاطبان کاملاً می‌توان دید. به نظر من این احساس در مخاطب به وجود می‌آید که این جنس کاراکتر را در خانواده یا اطرافیانش دیده است. رقم خوردن این اتفاق برای مخاطب در یک کار ایرانی، برای من خیلی اهمیت دارد.

او در مورد بقیه بازیگرهای «هوندا، آدیداس» گفت: محمود موسوی بازیگر مورد علاقه من است و در چندین پروژه با هم همکاری داشته‌ایم. مجید مختار پور هم در تئاتر کم‌دی برای خودش اسم و رسم دارد و طرفدارهای خاص خودش را دارد. جنس کم‌دی او کم‌دی متفاوتی است که مردم دوستش دارند. من بدون هیچ‌گونه اغراقی معتقدم که مجید مختار پور، جواد عزتی آینده سینمای ایران است. امیر آرتان نیز از دیگر بازیگران مرد «هوندا، آدیداس» است که یک خیر اینستاگرامی است.

درویشی در ادامه درباره انتقاداتی که در فضای تئاتر به او شده، گفت: خیلی از دوستان حرفه‌ای در فضای تئاتر، من را نقد کردند که چرا از افرادی که در اینستاگرام معروف شده‌اند، استفاده کرده‌ام. ولی امیر آرتان بیست سال پیش تئاتر بازی می‌کرده و به نظر من بازگشت او به صحنه تئاتر، برایش یک چالش بزرگ محسوب می‌شود. مخصوصاً برای فردی که در فضای اینستاگرام به انجام کارهای خیره‌م‌معروف شده است. مخاطبان واقعا دوستش دارند و ارتباط خوبی با او برقرار می‌کنند.

درویشی به صحبت‌هایش در مورد بازیگران «هوندا، آدیداس» ادامه داد: مادر این نمایش دخترهایی را داریم که هر کدامشان تیپ‌های مختلفی از دختران نسل جوان‌مان را بازی می‌کنند. انتقاد دیگری که از من شده، این است که یک سری از بازیگران دختر «هوندا، آدیداس» مثل عاطفه سمرقندی که از اینستاگرام وارد فضای بازیگری شده است، چرا باید روی صحنه تئاتر بروند؟ یا آرزو آرزومند، خواننده‌ای که به «دختر آوازه‌خوان مترو» مشهور است چرا باید وارد دنیای تئاتر شود. اتفاقاً من خیلی دوست داشتم در جواب نقد این دوستان، از آن‌ها بپرسم که دختر آوازه‌خوان مترو قرار است از کجا در آمد کسب کند؟

وی افزود: ما خودمان در فضای مجازی یک فرد را معروف می‌کنیم. برایش هزاران استوری و مطلب می‌گذاریم. بعد از این که مشهور شد، ره‌ایش می‌کنیم. این دختر از کجا باید پول در بیاورد؟ از تک خوانی که نمی‌تواند، باید کنسرت بانوان بگذارد که حامی حرفه‌ای هم ندارد. پس ناچار است در مجالس بخواند. من تصمیم گرفتم قبل از این که این اتفاق برای یک دختر نوجوان بیفتد، به اجرای تئاتر دعوتش کنم تا به یک فضای حرفه‌ای فکر کند.

شاید در آمدش برای او بسیار ناچیز و در حد یک هدیه باشد اما بهتر از این است که او از روند حرفه‌ای خودش خارج شود و به سمتی برود که برگرداندنش مثل احیای یک مرده است. من نمی‌خواستم این اتفاق برای او بیفتد و سعی کردم همان ابتدای مسیرش وارد یک فضای حرفه‌ای و درست شود. امیدوارم اگر قرار است که مسئولین، نظارتی روی کارها داشته باشند، همه این مسائل را لحاظ کنند و در نظر بگیرند که باید به دختری مانند آرزو آرزومند که آوازه‌خوان مترو است، کمک کنیم تا در یک فضای حرفه‌ای دیده شود و توی سرش نزیم که تو حق خواندن نداری. آرزومند استعداد و صدای خوبی دارد. من و شما هم می‌دانیم که اگر کنسرت بانوان بگذارد، حداقل تا پنج سال هیچ در آمدی از آن کنسرت نخواهد داشت. اما لااقل در تئاتر یک هدیه‌ای می‌گیرد و به این دلگرمی می‌شود که صدایش در جای درستی خرج می‌شود. بهتر از این است که کلیپ مجازی دهد و بعدها همان مرده‌ای که معروفش کرده‌اند، به جای انگیزه دادن به او، زیر کلیپ‌هایش نقدهای غیر حرفه‌ای بنویسند.

درویشی در خصوص محل اجرای نمایش‌های خود گفت: حاضریم در پیاده‌روهای «پردیس تئاتر شهرزاد» اجرا بروم اما به سالن‌های دولتی نروم. دلیلش این است که تئاتر شهرزاد و سالن‌های خصوصی ثابت کرده‌اند که خیلی راحت می‌شود به جوان‌ها پها داد تا کارهایشان دیده شود. برای مثال افرادی مثل سجاد افشاریان و بهرام افشاری در پردیس تئاتر شهرزاد دیده شدند. اجراهای موفق نوید محمدزاده نیز در این مجموعه بوده است. خیلی از سالن‌های خصوصی باعث شدند که هنرمندان ما دیده شوند. در صورتی که سالن‌های دولتی اغلب سعی دارند با چوب لای چرخ گذاشتن سالن‌های خصوصی، آن‌ها را تعطیل کنند. مانند همان اتفاقی که دارد برای پلتفرم‌ها می‌افتد. سعی دارند با تعطیل کردن «فیلیمو» فضاهای بهتری را برای سینما فراهم کنند و برای بهتر شدن درآمدزایی‌شان، زیر پای پلتفرم‌ها را می‌کشند و یک سری از فیلم‌ها را به تلویزیون می‌برند.

او در ادامه توضیح داد: اگر «فیلیمو» موفق شده، زیر پایه خوبی داشته است. آن‌ها تلاش کرده‌اند و به این جا رسیده‌اند. یا «اسنپ» اگر به عنوان یک اپ خصوصی دیده می‌شود، دلیلش این است که زیربنای درستی داشته است. «پردیس تئاتر شهرزاد» هم همین‌طور، دلیل دیده شدنش، زیربنای خوبش است. به نظر من این کار درستی نیست که برای این که بتوانیم فضای دولتی را جلوه دهیم، زیر پای بقیه را بکشیم. اشکان درویشی در پایان گفت: این داستان را شاید خیلی‌ها شنیده باشند که سال‌ها پیش یکی از پادشاهان زمان، قرار بوده که به یکی از شهرهای کشور برود تا با مردم آن شهر دیدار داشته باشد. اما به محض رسیدن به شهر مورد نظر، دستور می‌دهد تا سر شهردار شهر را بزنند. وقتی دلیل این حکم را از او می‌پرسند، در جواب می‌گوید «باید سر شهرداری را که برای دیده شدن من، در ختان دور میدان اصلی شهر را قطع می‌کند؛ زد» وقتی راه کار را از او می‌پرسند نیز در جواب می‌گوید «باید یک سنگ می‌گذاشت تا من بالاتر بیایم و دیده شوم، نه اینکه در ختان را قطع کند». من هم معتقدم برای دیده شدن خودمان نباید در ختان مملکت را قطع کنیم.

گیتی معینی:

تمام هدفمان شاد کردن مردم است
گیتی معینی بازیگر پیشکسوت سینما و تلویزیون، از بازیگران اصلی نمایش «هوندا آدیداس» است که بعد از سال‌ها با این نمایش روی صحنه آمد.

گیتی معینی از تجربه ناراحت‌کننده‌اش در تئاتر گفت: من قبلاً فقط یک بار، حدود بیست سال پیش در تئاتر گلریز با آقای والی‌زاده و عباس محبی کار کرده‌ام. آن زمان اجرای ما به این صورت بود که در طول روز سه سانس اجرا داشتیم. سانس آخر ساعت ۱۲ شب تمام می‌شد، هیچ سرویسی هم در کار نبود. در پایان یکی از اجراها، بعد از بیرون آمدن از سالن متوجه شدم که تمام عوامل و پرسوناژها رفته‌اند و فقط من مانده‌ام و من. متأسفانه آن شب با خودم کیف نبرده بودم، به همین دلیل هیچ پولی همراه نداشتم. به ناچار از گلریز تا سر مصلای تهران را پیاده رفتم. مسافت زیادی بود، تا جایی که دیگر سر پل مدرس از پا افتادم و یک گوشه خیابان نشستیم. ساعت ۱:۳۰ نیمه‌شب گذشته بود که بالاخره یک ماشین از آن مسیر

رد شد. راننده اتومبیل من را شناخت، محبت کرد و من را تا منزل رساند. آن شب واقعا اذیت شدم، خیلی گریه کردم و با خودم گفتم این اولین و آخرین اجرای تئاتر من بود. فردای آن شب نیز یک مطلب در خصوص زن‌هایی که می‌خواهند با آبروداری کار کنند؛ نوشتم، تحت عنوان «در به دری‌های زن‌های مسن تئاتر» و با خودم عهد بستم که دیگر هرگز تئاتر بازی نکنم.

معینی در ادامه گفت: به همین دلیل ابتدا پیشنهاد اشکان درویشی برای بازی در «هوندا، آدیداس» را نپذیرفتم. با این که اشکان درویشی از بستگانم است و من خیلی به او ارادت دارم. اما بالاخره با اصرار او مبنی بر این که اتفاقات بیست سال پیش در این همکاری تکرار نخواهد شد، بازی در «هوندا، آدیداس» را قبول کردم.

او در مورد تجربه بازی در نمایش «هوندا، آدیداس» گفت: گاهی وقت‌ها با بدیدن تئاترهایی که بازیگران آن، در دیالوگ‌هایشان از کلمات رکیک استفاده می‌کنند؛ واقعا احساس می‌کنم شخصیت‌م ترور می‌شود. خوشبختانه در نمایش «هوندا آدیداس» این اتفاق نمی‌افتد. خوش نیتی اشکان درویشی و پرسوناژهای خوب گروه باعث شد تا دوباره به بازی در تئاتر علاقه‌مند شوم. از این که در کنار تیم جوانی که هم مودب‌اند و هم کاربلد ایفای نقش می‌کنم، خیلی خیلی خوشحالم و فکر می‌کنم که انتخاب تک‌تک بازیگران نمایش، انتخاب بجایی بوده که آقای درویشی انجام داده و مدیریت خیلی خوبی هم دارد. خدا را شکر می‌کنم که استارت دوم تئاتر را با کسانی زدیم که همه کاربلد هستند. از این همکاری خوشحالم و دیگر ترجیح می‌دهم بیشتر روی صحنه تئاتر، بازی کنم تا در تلویزیون. تئاتر اگر از این به بعد تئاتری شود که چهارچوبش حیا و شخصیت باشد، من می‌پذیرم.

معینی در خصوص باز خورد مخاطبان گفت: امیدوارم مردم از تماشای «هوندا، آدیداس»، رضایت داشته باشند. تا به الان که مخاطبان خیلی از نمایش استقبال کرده‌اند و نظرات مثبتی داشتند. می‌خواهم به مردم خوبان بگویم علیرغم اینکه همه‌مان مشکلات داریم، بیایند و تئاتر را ببینند. نه فقط تئاتر ما را، بلکه هر تئاتری که لبخند به لبهایشان می‌آورد را ببینند در کنارش نمایش ما را هم تماشا کنند تا چند لحظه‌ای از روزگار راز دغدغه‌ها دور باشند و گرنه که ما بازیگرها به قول شهریار قنبری، مدام ماسک به صورت می‌زنیم. شهریار قنبری در شعری می‌گوید که ای کاش می‌شد نقابمان را از روی صورت عقب بزنیم و خودمان باشیم حتی برای یک لحظه حتی برای یک نفر. گیتی معینی با بغض ادامه داد: مردم نمی‌دانند که یک گراند ما، چقدر درد آور است. او که دیگر نمی‌تواند بغض خود را نگاه دارد، با گریه می‌گوید: ما پر از دردیم، اما تمام هدفمان خنداندن و شاد کردن مردم است.

معینی در ادامه از خاطرات تلخ گذشته گفت: متأسفانه در این حرفه همه چیز رابطه و باندبازی شده است و گاهاً اتفاقاتی می‌افتد که آدم را دل‌چرکین می‌کند. مثلاً چند سال پیش، به مدت یک ماه مجری برنامه‌ای در یکی از مجموعه‌های خزانة بودم، که به عنوان دستمزد آن کار به من یک سکه دادند. حدود یک سال بعد برایم مشکلی پیش آمد و رفتم سکه را بفروشم. صاحب طلا فروشی بعد از محک زدن سکه گفت «خانم معینی شما د بگه چرا! این سکه تقلبی است!». با مدت‌ها پیش در پروژه یکی دیگر از همکاران که البته کارگردان فیلم آدم خوش قلب و بی‌نظیری است و دوستش دارم، همکاری داشتم. کار به شدت سختی بود و من از شدت پادرد مشت‌مشت قرص می‌خوردم که بتوانم کارم را به نحو احسن انجام دهم. اما چند روز که از شروع کار گذشت؛ فردی زیر آب من رازد و از اواسط کار، بازیگر دیگری را جایگزین من کرد. به هر حال آن بازیگر ثروتمند بود و...

او افزود: با اینکه حتی آقای درویشی هم می‌داند که من در مورد دستمزد خیلی صحبت نمی‌کنم. چون ما قدیمی‌ها یک حجب و حیای خاصی داریم و یک جورایی رفاقت را ترجیح می‌دهیم. ولی گاهی رفاقت من مثل آن سکه تبدیل به حماقت می‌شود. گیتی معینی در پایان گفت: من موفقیت‌شمارا آرزو می‌کنم، شمایی که تا لحظه آخر می‌ایستید و بر نامه‌ها را منعکس می‌کنید. بخش اعظمی از زحمات ما به دوش شماست، دست تک تکتان را می‌بوسم و از خدا می‌خواهم که روز به روز توفیقتان را بیشتر کند و ستاره‌های درخشان از طرف خداوند بگیرد.